

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۱۹

عباس احمد آخوندی^۱، مه‌سیما سهرابی^۲، فاطمه عظیم‌زاده موسوی^۳

فن آوری اطلاعات، بازآفرینی شهری و هویت بخشی محلی مطالعه تطبیقی آماده‌سازی هکنی برای بازی‌های المپیک و پارالمپیک ۲۰۱۲ لندن و برنامه احیای شهری کیوتو^۴

چکیده

استفاده از فن آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی در ابعاد مختلف شهرسازی از جمله پروژه‌های بازآفرینی شهری موضوعی درخور توجه در سطح بین‌المللی و ملی است. مسئله حائز اهمیت در همین زمینه میزان شناخت دولت‌ها و ارگان‌های مرتبط از ظرفیت‌های بالقوه فن آوری‌های نوین ارتباطی و نحوه به‌کارگیری آنها در پروژه‌های بازآفرینی شهری است. بر این اساس تحقیق حاضر بر اساس یک رویکرد بالا به پایین در یک مطالعه تطبیقی بین دو پروژه بازآفرینی شهری در لندن (هکنی) و ژاپن (کیوتو) به تحلیل نحوه به‌کارگیری فن آوری اطلاعات در بازآفرینی این دو منطقه با تمرکز بر نقش فن آوری اطلاعات در پروژه‌های بازآفرینی شهری و ارتباط آن با هویت محلی از طریق مطالعه و مقایسه دو وبگاه شهری رسمی پرداخته است. پس از تحلیل اسناد و داده‌های اطلاعاتی منتشره توسط دو وبگاه شهرداری‌های فوق، مشخص شد که پس‌زمینه‌های فرهنگی هویتی هر کشور از جمله عوامل مؤثری است که می‌تواند زمینه‌ساز کاربرد فن آوری اطلاعات در راستای هویت بخشی محلی در پروژه‌های بازآفرینی شهری باشد. در این میان، تمرکز عمده برنامه‌های بازآفرینی شهری کیوتو بر مبنای مشارکت شهروندی و هویت‌سازی در سطح محلی و حتی بین‌المللی بوده است، اما پروژه بازآفرینی شهری در هکنی از عناصر فرهنگی مؤثر در راستای هویت بخشی محلی به میزان کافی بهره نبرده است.

کلیدواژه‌ها: بازآفرینی شهری، فن آوری اطلاعات، هویت محلی و مشارکت شهروندی، هکنی و المپیک ۲۰۱۲، کیوتو.

^۱ استادیار دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، استان تهران، شهر تهران

E-mail: a-akhoundi@iredco.ir

^۲ کارشناس ارشد مطالعات بریتانیا، دانشگاه تهران، استان تهران، شهر تهران (نویسنده مسئول)

E-mail: mahsima.sohrabi@gmail.com

^۳ کارشناس ارشد مطالعات آمریکای شمالی، دانشگاه تهران، استان تهران، شهر تهران

E-mail: azimzadeh@ut.ac.ir

^۴ این مقاله مستخرج از بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد مه‌سیما سهرابی با عنوان «بازآفرینی شهری و مشارکت شهروندی: مورد مطالعاتی آماده‌سازی هکنی برای بازی‌های المپیک و پارالمپیک ۲۰۱۲ لندن» به راهنمایی دکتر عباس احمد آخوندی در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران است.

مقدمه

نحوه و نتایج حاصل از به‌کارگیری فن‌آوری‌های یکسان و مشابه که در دسترس اقشار مختلف اجتماع قرار دارد، درجاتی از توانمندی‌های فردی و گروهی را نشان می‌دهد. ظهور و بروز و فراگیری اختراعات و نوآوری‌های جدید و مکمل نیز در موارد زیادی در همین بستر صورت گرفته و می‌گیرد که به افتراقات و تمایزات جوامع مختلف از حیث دسترسی به انواع جدید فن‌آوری منجر می‌شود. البته با گذشت زمان فن‌آوری‌های جدید راه خود را به جوامع دیگر و عرصه‌های مختلف باز می‌کنند. نمونه بسیار بارز آن فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی^۱ هستند که با سرعت بالایی مرزهای جغرافیایی و حوزه‌های اختصاصی را درنوردیده و در همین حین تغییرات بسیاری را به ساختارهای درونی و بیرونی جوامع تحمیل کرده‌اند. ورود فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات به حوزه‌های مختلف معماری، شهرسازی و مدیریت شهری نیز منشأ اثرات خرد و کلان بسیاری بوده است. یکی از مواردی که در این میان تأثیرات ملموس و قابل ملاحظه‌ای در سطوح ملی و بین‌المللی به‌همراه داشته، برنامه‌ها و پروژه‌های بازآفرینی شهری است که ترکیبی از اشتراک حوزه‌های مختلف علمی و فن‌آوری، اجتماعی، فرهنگی، هویتی، اقتصادی و غیره را به نمایش می‌گذارد.

روبرت (Robert, 2000) به‌طور کلی بازآفرینی شهری را چنین تعریف می‌کند «یک برنامه جامع هدفمند که در نهایت منجر به ایجاد بهبود دائمی و از میان برداشتن مشکلات فیزیکی، اجتماعی، محیطی و اقتصادی محل مورد نظر می‌گردد» (As cited in Tallon, 2010, 5). با نگاهی به گذشته می‌توان دید که پس از جنگ جهانی دوم و طی فرآیندی تکاملی، به‌تدریج ابعاد دیگری از بازآفرینی شهری در حوزه‌های مختلفی از جمله اقتصاد؛ کارآفرینی، کاهش بیکاری، افزایش سرمایه‌گذاری‌های شهری و ارتقای رقابت‌پذیری شهری، فرهنگی؛ استفاده از سرمایه‌های فرهنگی نظیر آداب و سنن، عرف و هنجارهای اجتماعی و بومی در راستای بالا بردن سطح هویت محلی، اجتماعی؛ ریشه‌کنی تبعیضات اجتماعی و فقر، ارتقای دموکراسی و مشارکت شهروندی و محیطی؛ استفاده بهینه از منابع طبیعی شهری (برای پاسخگویی به نیازهای نسل‌های آتی)، فیزیکی (احیای بافت‌های فرسوده و زیباسازی شهری) مطرح گشته است که هر کدام بر یکی از ابعاد و مبانی بازآفرینی شهری تأکید داشته‌اند (Efer, 2004; Hall & Barrett, 2012; Lang, 2005). در همین حین پیشرفت سریع و پرشتاب فن‌آوری نیز یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در سمت و سوی برنامه‌ها و پروژه‌های مربوطه بوده و در این میان استفاده از فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی توسط مراجع رسمی و غیررسمی، تأثیرات آشکاری را برجای گذاشته‌اند. از موارد قابل ذکر مشارکت فعال و متقابل دولت و شهروند الکترونیک است که منشأ اثرات مختلف ملی و بین‌المللی شده است. واژه «دولت الکترونیک»^۲ نخستین بار توسط دولت آمریکا در سال ۱۹۹۳ به‌کار رفت و از آن پس، این واژه به‌طورعام بر به‌کارگیری فن‌آوری اطلاعات توسط دولت‌ها و نهادهای قانونی جهت ارائه خدمات به شهروندان خود در سطح گسترده و برقراری ارتباط متقابل با آنها دلالت داشته است (Suh, 2005). گاونتا و والدراما (Gaventa & Valderrama, 1999) مشارکت شهروندی را به‌عنوان عاملی سازنده برای تحکیم دموکراسی در سطح جامعه و جلوگیری از انحطاط و زوال دولت و سقوط در یک نظام دیکتاتوری و مستبدانه می‌دانند. با این حال، در نظر گرفتن جایگاهی برای مشارکت شهروندان و آگاهی از آراء عمومی آنها که نقشی حیاتی در به چالش کشیدن نظرات و سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت دارند، امری دشوار است.

با گذشت زمان و در راستای ارتقای خدمات الکترونیکی ارائه شده توسط دولت‌ها و همچنین به‌منظور افزایش ضریب تعاملات دوجانبه دولت‌ها و شهروندان، به موازات عبارت «دموکراسی

دیجیتالی»^۲ (De Filippi & Balbo, 2011)، عبارات دیگری چون «شهروند الکترونیک» و «مشارکت الکترونیکی» نیز مورد استفاده قرار گرفتند که بر مشارکت شهروندان در دیگر حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دلالت کرده و نشان‌دهنده حضور متمر ثمر شهروندان در دولت الکترونیک هستند (Damodaran & Olphert, 2006; Mossberger, Tolbert & McNeal, 2008). بسیاری بر این باورند که استفاده از فن‌آوری اطلاعات، به‌ویژه در بخش دولت الکترونیک نه تنها سبب افزایش کارآیی، شفافیت سیاست‌های اتخاذ شده و پاسخگویی دولت در مقابل شهروندان می‌شود، بلکه موجب ارتقای دموکراسی و در نهایت مشارکت شهروندی، تحکیم هویت شهری و محلی برای شهروندان و متعاقباً افزایش مسئولیت‌پذیری شهروندی می‌گردد (Ahmed, 2006; Atkinson & Ulev-ich, 2000; Zanello & Maassen, 2009). اما در کنار اهمیت و تأثیر رسانه‌های اجتماعی، مسئله مهم نحوه ارائه و به‌کارگیری فن‌آوری اطلاعات توسط دولت‌ها و نهادهای قانونی برای پاسخگویی به حجم وسیع خواسته‌های شهروندان است که نه تنها در زمینه حقوق شهروندی و برقراری ارتباط مؤثر با آنها، بلکه در بخش عناصر زیرساختی جامعه همچون فرهنگ، اقتصاد، سیاست و محیط زیست حائز اهمیت است که در نهایت به افزایش کارآیی دولت، تحکیم روابط شهروندان و دولت انتخابی و پرهیز از هرج و مرج داخلی منجر می‌گردد (De Filippi & Balbo, 2011). در این زمینه احمد (Ahmed, 2006) سه مدل کلی را برای تعامل دولت و شهروندان در فضای مجازی در نظر گرفته است که عبارتند از:

الف. اطلاع‌رسانی: دولت به‌عنوان نهاد قانونی و مجری طرح‌های دولتی تنها به فراهم‌سازی اطلاعات برای شهروندان بسنده می‌کند. در این مدل برای شهروندان به‌عنوان اعضای جامعه نقش متمر ثمری در نظر گرفته نمی‌شود.

ب. مشورت و رایزنی: دولت به‌عنوان نهاد قانونی خدمتگذار از طریق نظرسنجی و دیگر ابزارهای عمومی مانند رسانه به بررسی مجموع آراء و نظرات عمومی مردم در مورد سیاست‌های اتخاذ شده‌اش می‌پردازد و در نهایت، پس از بررسی کلی و همه‌جانبه به اعمال تصمیمات مأخوذه می‌پردازد. در این مدل برای شهروندان نقشی نیمه‌فعال در نظر گرفته شده است.

ج. مشارکت فعال: دولت به‌عنوان مجری خدمتگذار مردم تنها ملزم به اعمال تصمیمات و آراء اتخاذ شده توسط شهروندان است. در این مدل نقشی کاملاً فعال برای شهروندان لحاظ شده است. باید توجه داشت که در هر سه مدل، دو رویکرد خاص وجود دارد: الف) رویکرد بالا به پایین که به ساختارهای قانونی در نظر گرفته شده توسط دولت‌ها و نهادهای قانونی برای مشارکت شهروندی اشاره می‌کند و ب) رویکرد پایین به بالا که به ساختارهای اجتماعی لحاظ شده توسط شهروندان در فضای مجازی برای آگاه‌سازی دولت از نظرات و آراء عمومی و در برخی موارد، تحت فشار قرارداد دولت برای تحصیل خواسته‌هایشان اشاره دارد که عموماً در سطح رسانه‌های اجتماعی دیده می‌شود.

بر این اساس تحقیق حاضر در یک رویکرد بالا به پایین به بررسی نقش فن‌آوری اطلاعات در هویت‌سازی محلی در پروژه‌های بازآفرینی شهری و در چارچوب‌های قانونی اتخاذ شده توسط دولت‌ها و ارگان‌های مرتبط در لندن و کیوتو می‌پردازد. به همین منظور، طی یک مطالعه تطبیقی و با توجه به جنبه‌های فرهنگی اجتماعی در پروژه‌های بازآفرینی شهری در لندن (هکنی)^۱ و کیوتو^۲ در دو مقیاس خرد و کلان محلی و شهری، نحوه به‌کارگیری فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در پروژه‌های بازآفرینی شهری توسط مراجع رسمی در این دو منطقه با تأکید بر نقش فن‌آوری اطلاعات در حفظ هویت شهری و هویت‌بخشی محلی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

با وجود اینکه بازآفرینی شهری از جمله ارکان و برنامه‌های مهم سیاست‌های شهری محسوب می‌شود، اما همان‌طور که سیلوستر و سد (Sadd, 2010; Silvestre, 2009) عنوان می‌کنند تحلیل و بررسی دستاوردهای اجتماعی و فرهنگی حاصل از برنامه‌های بازآفرینی شهری یک مسئله جدید است، چرا که تمرکز تحقیقات پیشین بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی و سیاسی برنامه‌ها بوده است تا مسائل فرهنگی و اجتماعی آن. این موضوع که دارای پیشینه طولانی نیست، امروزه کاربرد فراوانی یافته است. در این بخش به‌منظور بسط پیشینه و چارچوب نظری تحقیق سه مورد کلی مورد بحث قرار می‌گیرد.

- کاربرد فن‌آوری اطلاعات در بازآفرینی شهری: مزایا و معایب

با توجه به کاربرد فن‌آوری اطلاعات در راستای ارتقای دموکراسی در جامعه، افزایش ضریب تعاملات شهروندان و دولت‌ها و همچنین افزایش میزان پاسخگویی دولت‌ها در مقابل شهروندان و ایجاد یک فرآیند شفاف از سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت‌ها، امروزه فن‌آوری اطلاعات به‌عنوان یک ابزار قوی اطلاعاتی در حوزه‌های مختلف به‌ویژه برنامه‌های بازآفرینی شهری مورد استفاده قرار می‌گیرد (De Filippi & Balbo, 2011; Green, 2011). در این زمینه، کینگ استون و همکاران (Kingston et al., 2005) به‌کارگیری فن‌آوری اطلاعات در پروژه‌های بازآفرینی شهری را به‌عنوان عاملی زیرساختی در حصول اجماع^۸، افزایش آگاهی شهروندان و مجریان طرح‌ها از مشکلات پیش رو، شناخت بهتر خواسته‌های شهروندان، بالا بردن مشارکت شهروندی و در نهایت قانونی ساختن هرچه بیشتر فرآیند بازآفرینی شهری در محل مورد نظر معرفی می‌کنند. علاوه بر این، گرین (Green, 2011) با مطرح کردن مدل «شهرهای هوشمند»^۹ تجهیز شهرها به فن‌آوری اطلاعات و کاربرد آن در پروژه‌های بازآفرینی شهری و به‌ویژه در مناطق محروم را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند که می‌تواند در حوزه‌های مختلفی از جمله اقتصاد، ایجاد ثبات اجتماعی و محیط‌زیست تأثیرگذار باشد و موجب افزایش کارآیی هرچه بیشتر پروژه‌های بازآفرینی شهری شود. در همین راستا دی فیلیپو و بالبو (De Filippi & Balbo, 2011) استفاده از فن‌آوری اطلاعات را به‌عنوان «ابزاری نوآورانه»^{۱۰} برای افزایش مشارکت شهروندی، به‌ویژه مشارکت گروه‌ها و اقشار محروم و آسیب‌پذیر جامعه معرفی می‌کند که علاوه بر افزایش آگاهی عمومی، منجر به ارتقای دموکراسی در سطح جامعه، به‌ویژه برای گروه‌های اقلیت اجتماعی می‌شود.

با وجود این، صرف‌نظر از مزایای زیاد استفاده از فن‌آوری اطلاعات در پروژه‌های بازآفرینی شهری، اسمیت (Smith, 2009) توجه عموم را به مفهوم جدیدی با عنوان «شکاف دیجیتالی»^{۱۱} در دنیای مجازی جلب می‌کند. شکاف دیجیتالی عمدتاً به شهروندانی اشاره دارد که به‌دلایل گوناگونی چون عدم دسترسی به اینترنت، نداشتن دانش و مهارت کافی در زمینه استفاده از اینترنت، کوهلت سن، تبعیض‌های نژادی و جنسی و برخوردار نبودن از مهارت‌های زبانی مناسب (زبان انگلیسی) توانایی استفاده از اینترنت و خدمات ارائه شده در دنیای مجازی را ندارند (Damodaran & Olphert, 2006; Mossberger et al., 2008; OECD, 2001; Ramsey, 2010; Smith, 2009). موجب افزایش شکاف طبقاتی^{۱۲} و در نهایت تعمیق محرومیت و تبعیض‌های اجتماعی موجود در سطح جامعه شود. در واقع، بر اساس تحقیقی که آف کام (Ofcom, 2009) در سال ۲۰۰۹ در مورد بررسی عوامل بازدارنده درخصوص استفاده از فن‌آوری‌های جدید ارتباطی و اینترنت انجام داد، مشخص شد که بخش عمده‌ای از این عوامل بازدارنده به مشکلات اقتصادی، نداشتن مهارت و

دانش کافی در استفاده از اینترنت و مهمتر از همه زندگی در مناطق محروم بازمی‌گردد که افراد را از مشارکت همه‌جانبه در فعالیت‌های الکترونیکی بازمی‌دارد. بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که با وجود مزایای گوناگون به‌کارگیری فن‌آوری اطلاعات در پروژه‌های بازآفرینی شهری از لحاظ صرفه‌جویی در وقت، منابع، ارتقای دموکراسی و افزایش مشارکت شهروندی، باید در نظر داشت که دسترسی به تمامی موارد فوق بدون فراهم‌آوردن بستر فن‌آوری مناسب یعنی قابل دسترس بودن و آموزش همگانی امکان‌پذیر نخواهد بود.

- بازآفرینی شهری و هویت محلی

همان‌طور که در ابتدا ذکر شد، تمرکز اولیه پروژه‌های بازآفرینی شهری بر ارتقای جنبه‌های فیزیکی محل مورد نظر بوده است؛ اما طی فرآیندی تکاملی، توجه سیاست‌گذاران و طراحان شهری به دیگر جنبه‌های بازآفرینی شهری مناطق محروم برای بهبود سطح کیفی زندگی در دیگر حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، محیطی و اقتصادی جلب شد. یکی از ابعاد مذکور بعد فرهنگی-اجتماعی پروژه‌های بازآفرینی شهری است که نقشی سازنده در خلق هویت و اعتبار محلی و بومی و متعاقباً ایجاد جوامع پایدار^{۱۴} دارد (Tallon, 2010). در واقع، تالون (Tallon, 2010) در لابلای ابعاد مختلف بازآفرینی شهری از جمله رویکردها و اهداف مهمی که پروژه‌های بازآفرینی شهری باید سرلوحه کار خود قرار دهند، تلاش برای ایجاد هویت محلی و حس تعلق^{۱۵} ساکنان محل را معرفی می‌کند که نهایتاً مانع از خروج جمعیت ساکن در منطقه و در نتیجه افول شهری می‌شود. وی اضافه می‌کند که جاذبه‌های فرهنگی و هویتی محل نظیر کارناوال‌ها و دیگر رویدادهای مهم فرهنگی از منظر جذب گردشگر و رونق صنعت گردشگری، نه تنها می‌تواند در فراهم‌سازی سرمایه لازم جهت بازآفرینی شهری مفید واقع گردد بلکه در درازمدت، تأثیر به‌سزایی در کسب اعتبار محلی و در نتیجه افزایش قدرت رقابت‌پذیری شهری و اقتصادی محل برای کسب سرمایه‌گذاری‌های جدید داشته و می‌تواند در کاهش بیکاری و اشتغال‌زایی نیز مؤثر واقع شود (Tallon, 2010).

در همین زمینه کولانتونیو و دیکسون (Colantonio & Dixon, 2011) به نقش متقابل «سرمایه‌های اجتماعی»^{۱۶} و ثبات اجتماعی محل به‌عنوان یک رویکرد نرم^{۱۷} در پروژه‌های بازآفرینی شهری، به‌ویژه در جوامع مختلط^{۱۸} اشاره کرده و عنوان می‌کنند که سرمایه‌های اجتماعی جوامع مختلف از جمله عادات، سنن، هنجارها، هنرهای بومی، جشن‌ها و دیگر جاذبه‌های فرهنگی-تاریخی سبب تحکیم هویت محلی واحد برای ساکنان و در ادامه افزایش سطح تعاملات اجتماعی، فعالیت‌ها و مشارکت‌های اجتماعی شهروندان می‌گردد و تأثیر چشمگیری در خلق ثبات اجتماعی در جامعه دارد. بر این اساس، لاوانگا (Lavanga, 2006) فرهنگ را به‌مثابه «صنعت خلاق»^{۱۹} در برنامه‌های بازآفرینی شهری توصیف کرده و ابراز می‌دارد که دلیل عمده تمرکز دولت بر این بخش از برنامه‌های بازآفرینی شهری، علاوه بر ارتقای جنبه‌های فرهنگی و ملی، تمرکززدایی قدرت از دولت و به‌نوعی تفویض اختیار به دولت‌های محلی کوچک برای افزایش کارایی برنامه‌های بازآفرینی شهری فرهنگ‌محور بوده است.

در واقع، فلوریدا (Florida, 2002) رشد و شکوفایی اقتصادی یک محل را عمدتاً متأثر از منابع انسانی و تمرکز ایده‌های نو در جوامع خلاق می‌داند و می‌افزاید که ارتباط تنگاتنگی میان رشد و پویایی اقتصادی یک محل و تنوع فرهنگی قومی-نژادی افراد ساکن در آن محل وجود دارد که از طریق بسترسازی مناسب می‌تواند نه تنها از منظر سیاسی و اجتماعی بلکه از منظر اقتصادی، منجر به ادغام و رشد ایده‌های نو شود. البته اگرچه اهمیت عوامل فرهنگی در پروژه‌های بازآفرینی

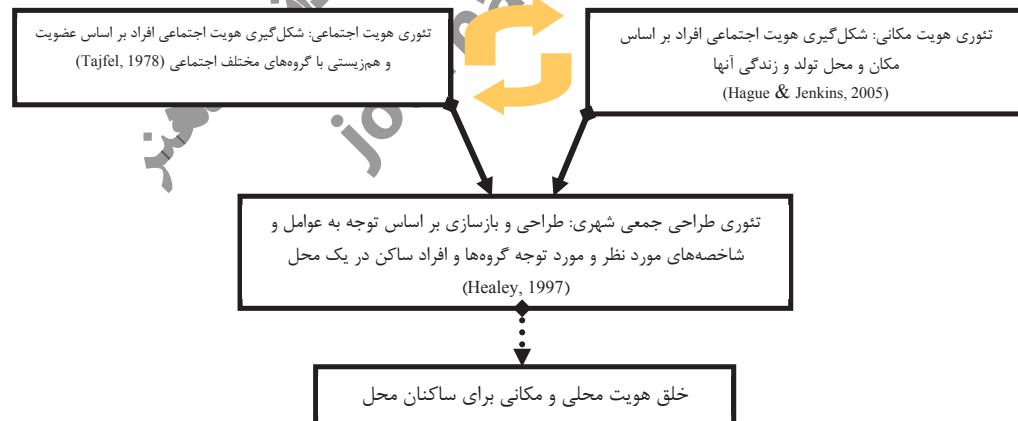
شهری به‌ویژه از منظر اقتصادی بر کسی پوشیده نیست، اما مکارتی (McCarthy, 2002) ارتباط مسائل فرهنگی و پروژه‌های بازآفرینی شهری را مسئله‌ای پیچیده توصیف می‌کند و معتقد است که عوامل فرهنگی دخیل در پروژه‌های بازآفرینی شهری عاملی زیربنایی در کسب شهرت و اعتبار شهری است که به کسب منافع اجتماعی همچون کاهش بزهکاری در سطح جامعه منتج می‌گردد. اما مسئله مهم در اینجا نحوه به‌کارگیری این عوامل، به‌ویژه در راستای هویت‌بخشی محلی است. روشن است که به‌موازات پیشرفت فن‌آوری، استفاده از فن‌آوری اطلاعات به‌عنوان عاملی ضروری در افزایش ضریب تعامل دولت و شهروندان و همچنین ارتقای دموکراسی در سطح جامعه، به‌ویژه در پروژه‌های بازآفرینی شهری به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است، اما محدودیت‌ها و محرومیت‌های دیجیتالی از جمله مهمترین عوامل بازدارنده در مسیر استفاده از فن‌آوری اطلاعات نه‌تنها در زمینه هویت‌بخشی محلی بلکه در زمینه‌های دیگری نظیر مشارکت شهروندی فعال قلمداد می‌شود (Clayton & Macdonald, 2013). با این حال کانای و آلکازار (Kanai & Alcázar, 2009) دولت و پس‌زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و مدیریتی را به‌عنوان موارد اساسی در به‌کارگیری و احیای عوامل فرهنگی، به‌ویژه هویت‌سازی محلی توصیف می‌کنند.

بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که با وجود محدودیت‌هایی که در استفاده از فن‌آوری‌های نوین ارتباطی به‌ویژه اینترنت وجود دارد، امروزه کاربرد آن در پروژه‌های بازآفرینی شهری امری اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌شود. با این حال به‌نظر می‌رسد که نحوه کاربرد آن، به‌ویژه در راستای هویت‌بخشی محلی همراه با رویکردهای فرهنگی، بیشتر به اهداف و سیاست‌های اتخاذ شده دولت‌ها و مهمتر از همه پیش‌زمینه‌های فرهنگی هر جامعه متکی باشد. این موضوع در یک مطالعه تطبیقی میان هکنی، نمونه یک جامعه مدرن اروپایی و گیوتو، نمونه یک جامعه سنتی شرقی به‌بوتة آزمایش سپرده شده است. علت انتخاب این دو محل، بررسی میزان تأثیر پیش‌زمینه‌های فرهنگی و تاریخی موجود در دو منطقه شهری واقع در یک کشور اروپایی (انگلیس) و یک کشور شرقی (ژاپن) است تا ارتباط و وابستگی و در نتیجه تأثیرگذاری باورها، سنن و اعتقادات موجود در هر منطقه و میزان دخالت آنها در برنامه‌های اتخاذ شده بازآفرینی شهری با توجه به کارکردهای فن‌آوری اطلاعات در فضای مجازی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

- چارچوب نظری تحقیق

این مقاله که بر بررسی و تحلیل کاربرد فن‌آوری اطلاعات در پروژه‌های بازآفرینی شهری به‌منظور هویت‌بخشی محلی متمرکز شده است، از تلفیق سه تئوری «هویت اجتماعی»،^{۲۰} «هویت مکانی»^{۲۱} و «تئوری طراحی جمعی»^{۲۲} بهره می‌برد. بر مبنای تئوری هویت اجتماعی افراد، فارغ از هویت فردی و شخصی که برای خود قائل هستند (از منظر جنسی و رفتارشناسی و شخصیتی) دارای هویتی اجتماعی نیز هستند که تنها به‌واسطه ارتباط و عضویت در گروه‌های مختلف اجتماعی قابل شکل‌گیری است (Ashforth & Mael, 1989; Korte, 2006; Tajfel, 1978a; Stets & Burke, 2000). بر مبنای این تئوری ارتباط تنگاتنگ و پیچیده‌ای میان هویت شخصی و فردی افراد و هویت اجتماعی آنها وجود دارد به‌گونه‌ای که در برخی موارد هویت اجتماعی به‌عنوان عاملی قوی و تأثیرگذار می‌تواند به تغییر هویت شخصی و فردی و مفهوم و تعریفی که فرد از خود دارد منجر شود. به بیان دیگر، عضویت در گروه‌های اجتماعی مختلف (صرف‌نظر از بزرگی و کوچکی آنها) عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری هویت شخصیتی و اجتماعی افراد است (Ashforth & Mael, 1989; Korte, 2007; Stets & Burke, 2000).

البته باید توجه داشت که هویت اجتماعی تنها محدود به عضویت در گروه‌های مختلف اجتماعی نیست و خود متأثر از عوامل گوناگون و پیچیده‌ای است. یکی دیگر از عوامل تاثیرگذار بر هویت اجتماعی، محل و مکانی است که افراد در آنجا رشد کرده و یا زندگی می‌کنند که از آن به «هویت مکانی» یا به عبارت دیگر به عنوان هویت محلی یاد می‌کنند. در واقع، بسیاری از افراد، علاوه بر هویت اجتماعی به دست آمده در پی عضویت در گروه‌های اجتماعی بزرگ‌تر یا همزیستی با آنها، هویت اجتماعی خود را مدیون و متأثر از شاخصه‌های فیزیکی محل زندگی‌شان می‌دانند. به عبارتی بازتاب این هویت فیزیکی بر هویت اجتماعی می‌تواند در سطح محلی، شهری و یا حتی ملی نمایان شود، مانند معرفی افراد و نسبت دادن خود به یک کشور، منطقه و یا محله‌ای خاص برای نشان دادن خط‌مشی و حتی شخصیت و اعتقاد خود در سطحی فراشخصیتی (Hague & Jenkins, 2005; Hauge, 2007). بدین ترتیب با در نظر گرفتن عوامل مؤثر در شکل‌دهی هویت اجتماعی افراد، ارتباط تنگاتنگی میان هویت اجتماعی و هویت محلی افراد وجود دارد. هیلی^{۲۳} در این مورد و در بحث بازآفرینی شهری به‌ویژه در مناطقی که از تنوع قومی و نژادی بیشتری برخوردار هستند از تئوری «طراحی جمعی» نام می‌برد و توضیح می‌دهد که سازندگان و طراحان شهری در پروژه‌های بازآفرینی و طراحی شهری باید ارکان متعددی از جمله مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، محیطی و سیاسی را مد نظر قرار دهند تا به هدف نهایی خود یعنی آرمان‌شهر مبتنی بر تعامل، همکاری و سازش دست یابند تا مکان مورد نظر محلی نه تنها قابل سکونت و زیست برای ساکنان، بلکه مطلوب و جذاب برای حفظ شهروندان خود باشد (Healey, 1997). بنابراین، فن‌آوری‌های نوین ارتباطی به کار گرفته شده در برنامه‌های بازآفرینی شهری می‌تواند در هویت‌بخشی محلی و اجتماعی ساکنان منطقه مورد نظر، نه تنها از بعد محلی بلکه از منظر بین‌المللی و معرفی آنها به دیگر جوامع نیز تأثیری به سزا داشته باشد. نمودار ذیل چارچوب نظری تحقیق را بیش از پیش توضیح می‌دهد.



شکل ۱. چارچوب نظری تحقیق

منبع: نگارندگان

روش تحقیق

این نوشتار از روش تحقیق «توصیفی-تحلیلی»^{۲۴} و شیوه تحقیق «مرور متون و اسناد کتابخانه‌ای»^{۲۵} بهره جسته و بر مبنای مطالعه تطبیقی^{۲۶} برگرفته از نمونه پژوهی^{۲۷} برای مقایسه، تحلیل و تبیین عناصر و زیرساخت‌های حیاتی هویت‌بخشی محلی در خلال برنامه‌های بازآفرینی شهری اعمال

شده در دو وبگاه مورد مطالعه و با توجه به محدودیت‌های یک تحقیق از راه دور^{۲۸} انجام شده است. بر اساس نظر کوهن (Kohn, 1997, 3) نمونه‌پژوهی از دیدگاه‌های مختلف برای پیشبرد یک تحقیق مناسب است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «۱) تحلیل دامنه‌ها و حوزه‌های جدید تحقیقاتی که فاقد تئوری‌های لازم بوده و یا ابزارهای اندازه‌گیری به‌درستی در آنها مشخص نیست؛ ۲) توصیف یک فرآیند و یا اثرات یک رویداد زمانی که رویداد مورد نظر قسمت‌های مختلفی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ۳) توضیح و واکاوی یک رویداد پیچیده». وودساید (Wood-side, 2010) استفاده از این روش را در نوع توصیفی‌اش برای شفاف‌سازی هرچه بیشتر ماهیت یک پدیده و پاسخگویی به سؤالاتی در ارتباط با چپستی، چگونگی، زمان، مکان و افراد مسئول و ذی‌نفع در آن مناسب می‌داند. بر همین اساس، این تحقیق با مطالعه تطبیقی تمامی صفحات اصلی و فرعی دو وبگاه مذکور بر مبنای یک رویکرد تحلیلی-توصیفی و استفاده از اسناد و داده‌های کتابخانه‌ای منتشره توسط دو وبگاه و دیگر منابع علمی و آکادمیک کتابخانه‌ای، تلاش دارد تا علاوه بر واکاوی نقاط ضعف و قوت سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های هویت‌بخشی محلی در خلال پروژه‌های بازآفرینی شهری به بازنامایی چگونگی در نظر گرفتن نقش مخاطبین توسط برنامه‌ریزان دو کشور در فضای مجازی از منظر هویت‌بخشی محلی در برنامه‌های بازآفرینی شهری به شکل تحلیلی بپردازد.

یافته‌ها

در این قسمت به بررسی و مقایسه صفحات اصلی و فرعی دو وبگاه رسمی هکنی و کیوتو می‌پردازیم تا نحوه و نقش به‌کارگیری فن‌آوری اطلاعات در بازآفرینی این دو مکان و ارتباط آن با هویت محلی مشخص شود. میزان موفقیت هر یک از این دو وبگاه در پروژه‌های بازآفرینی محل و کمک به حفظ و ارائه عناصر هویت شهری با مطالعه تطبیقی فضای وبگاه‌ها و اسناد و داده‌های منتشره توسط این دو وبگاه صورت می‌گیرد. از این رهگذر مشخص می‌شود که پس‌زمینه‌ها و عناصر هویتی-فرهنگی هر شهر تا چه حد در برنامه‌ریزی‌ها و فضاسازی مجازی این دو وبگاه حضور دارد و هر یک به چه میزان از فرصت به‌کارگیری فن‌آوری اطلاعات در هویت‌بخشی محل و بازنامایی بین‌المللی آن جهت اعتباربخشی شهری بهره برده‌اند.

فن‌آوری اطلاعات، بازی‌های المپیک و پارالمپیک ۲۰۱۲ لندن، بازآفرینی شهری در هکنی و هویت‌بخشی محلی

تالون (Tallon, 2010) برنامه‌های بازآفرینی شهری در بریتانیا و چگونگی تغییرات و تکامل آنها به‌مرور زمان را به‌طور کلی به پنج دوره تقسیم می‌کند و توضیح می‌دهد که در هر دوره تمرکز بر یکی از مبانی مطرح در برنامه‌های بازآفرینی شهری بوده است. این دوره‌ها عبارتند از: ۶۵-۱۹۴۵، ۷۹-۱۹۶۵، ۹۱-۱۹۷۹، ۹۷-۱۹۹۱ و ۱۹۹۷ تاکنون. برنامه‌های بازآفرینی شهری در دوره نخست (۶۵-۱۹۴۵) بیشتر بر بعد فیزیکی بازآفرینی شهری متمرکز بوده است تا بر مشکلات و خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) غلبه کند، ولی به‌دلیل ناکارآمدی این سیاست‌ها، دور دوم سیاست‌های بازآفرینی شهری ۷۹-۱۹۶۵ اتخاذ شد. در دور دوم، سیاست‌های اجتماعی به منظور ریشه‌کنی فقر و مبارزه با تبعیضات اجتماعی در برنامه‌های بازآفرینی شهری لحاظ شد، ولی مجدداً به‌دلیل پاره‌ای از ناهماهنگی‌های موجود بین دولت و ارگان‌های زیربند دور سوم سیاست‌ها ۹۱-۱۹۷۹ شروع شد. در این دوره تمرکز عمده بر رونق‌بخشی بخش خصوصی و

وارد کردن آنها به عنوان ارکان اساسی و کمکی دولت برای اجرا و تحقق اهداف مورد انتظار در برنامه‌های بازآفرینی شهری بود. ولی به دلیل توجه بیش از حد دولت به این بخش و مبهم بودن سیاست‌های اتخاذ شده در این قسمت، دور چهارم سیاست‌ها و برنامه‌های بازآفرینی شهری ۹۷-۱۹۹۱ آغاز شد. در این دوره سیاست‌های اجتماعی و خصوصاً مشارکت اجتماعی شهروندان در برنامه‌های بازآفرینی شهری برای مناطق هدف لحاظ شد. اگرچه سیاست‌ها و برنامه‌ها به دلیل توجه به ابعاد اجتماعی و لحاظ کردن نقش شهروندان در این دوره نقش به‌سزایی در تغییر جهت‌گیری‌های برنامه‌ها و سیاست‌های بازآفرینی شهری داشت، اما به دلیل اتخاذ تصمیماتی مستبدانه و عدم شفاف‌سازی رویکردها و چگونگی توجه به نقش شهروندان، تالون این سیاست‌ها را نیز ناکارآمد توصیف می‌کند. اما از سال ۱۹۹۷ تاکنون و با تغییر دولت و بر سر کار آمدن دولت محافظه‌کار، مجلس بریتانیا توجه به دیگر ارکان برنامه‌های بازآفرینی شهری چون هویت‌بخشی محلی، خلق جوامع با ثبات و پایدار و توجه به آرای عمومی را در رأس برنامه‌ها و سیاست‌های بازآفرینی شهری خود قرار داده، اما همچنان راه زیادی برای ارزیابی میزان کارایی و کارآمدی این سیاست‌ها باقی مانده است. با این حال در همین دوره است که در پی پیشرفت‌های صورت گرفته در فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، کاربرد بیشتر آنها در حوزه‌های مختلف شهرسازی مشاهده می‌شود که با ورود به عرصه‌های متنوع رقابتی در سطوح مختلف همراه بوده است (Tallon, 2010). در مجموع استفاده از رویدادهای جهانی یا ابررویدادها^{۲۶} در پروژه‌های بازآفرینی شهری، به دلیل رونق اقتصادی موقت و تأثیرات چشمگیر آن در حوزه مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به امری مهم و اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است که فضای رقابتی شدیدی را در عرصه بین‌المللی برای کسب میزبانی از طرف کشورهای و شهرهای مختلف ایجاد کرده است. به بیان دیگر از چنین رویدادها یا وقایع جهانی نظیر بازی‌های المپیک و پارالمپیک، جام جهانی فوتبال و نمایشگاه‌های بین‌المللی به عنوان کاتالیزوری برای تسریع پیشبرد برنامه‌های بازآفرینی شهری یاد می‌شود که با وجود دربرداشتن مخاطرات امنیتی و ریسک‌های بلای اقتصادی، به دلیل نقش عمده‌ای که در تسریع و تسهیل پیشبرد برنامه‌های بازآفرینی شهری ایفا می‌کنند، مورد توجه فراوان کشورهای و به‌ویژه شهرهای جهانی پیشرو قرار دارند (Gornostaeva, 2011; Imrie et al., 2009; Konstantaki & Wickens, 2010; MacRury & Poynter, 2009; Masterman, 2004; R. Gold & M. Weed, 2008; Vigor, Mean & Tims, 2004; Silvestre, 2009; Gold, 2008; Raj & Musgrave, 2009).

در این میان در ششم جولای ۲۰۰۵ و در کمال ناباوری، شهر لندن از میان دیگر کاندیداهای قوی پیشنهاد شده مانند پاریس و مادرید از طرف کمیته ملی المپیک^{۲۷} در سنگاپور به عنوان میزبان بازی‌های المپیک و پارالمپیک ۲۰۱۲ انتخاب گردید (Davies, 2012; Horne, 2007; MacRury & Poynter, 2009; Masterman, 2004). اما این نخستین میزبانی لندن برای بازی‌های المپیک و پارالمپیک در تاریخ بریتانیا نبوده و این شهر در کارنامه خود سابقه دو دوره میزبانی بازی‌های المپیک را داشته است که به سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۴۸ بازمی‌گردد. مهمترین عامل انتخاب لندن برای میزبانی این دوره از بازی‌ها را می‌توان عمدتاً بر تمرکز لندن بر برنامه‌های بازآفرینی شهری مبتنی بر بهره‌گیری از رویدادهای جهانی (در اینجا بازی‌های المپیک) دانست (MacRury & Poynter, 2009). در واقع، طرح پیشنهادی لندن به کمیته ملی المپیک برای میزبانی بازی‌های المپیک و پارالمپیک ۲۰۱۲ مبتنی بر استفاده از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه بازی‌های المپیک برای بازآفرینی شهری یکی از محروم‌ترین مناطق لندن یعنی لاور لی ولی^{۲۸} و توسعه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اکولوژیکی این منطقه بوده است (Gold & Gold, 2008). اما مهمترین دلیل انتخاب هکنی در میان پنج منطقه منتخب

برای میزبانی بازی‌های المپیک در منطقه لاور لی ولی یعنی گرین ویچ،^{۳۲} نیوهام،^{۳۳} تاور هملت،^{۳۴} والتام فارست^{۳۵} و هکنی^{۳۶} (مناطق هدف برای بازآفرینی شهری در منطقه لاور لی ولی) بالا بودن تنوع قومی و نژادی موجود در این منطقه (بیشتر ساکنان محل سیاه‌پوستان و گروه‌های اقلیت اجتماعی هستند) و به‌نوعی پلورالیسم فرهنگی موجود در منطقه بود که آن را به موردی منحصر به‌فرد و بکر (در مقابل تحقیقات انجام شده در تاور هملت و نیوهام) تبدیل می‌ساخت (Hackney, 2011; Hackney Borough Profile, 2006; MacRury & Poynter, 2009; Stevenson, 2009).

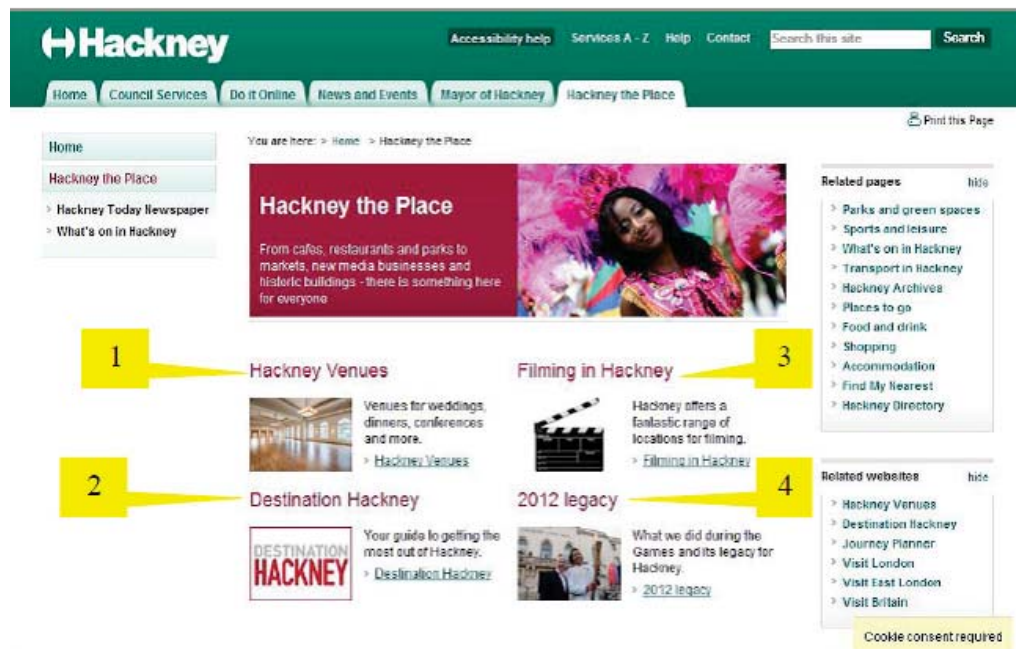
لازم به ذکر است از آنجا که این مقاله یک تحقیق از راه دور به‌شمار می‌رود، بررسی وبگاه شهرداری هکنی در طول برگزاری مسابقات المپیک و پارالمپیک ۲۰۱۲ به‌عنوان مهمترین منبع کاربرد فن‌آوری اطلاعات برای بررسی و تحلیل استفاده از عناصر فرهنگی مؤثر در هویت‌بخشی محلی مد نظر قرار گرفته است. تصویر زیر برگرفته از وبگاه شهرداری هکنی جهت بازی‌های المپیک است که مشخص می‌سازد با توجه به ابزارهای دیجیتالی تعبیه شده در وبگاه شهرداری هکنی و دیگر امکانات در دسترس، شهرداری هکنی از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های موجود در فضای مجازی برای معرفی عناصر فرهنگی و در نتیجه هویت‌سازی و هویت‌بخشی محلی میان ساکنان و بازدیدکنندگان خود در خلال بازی‌های المپیک استفاده مطلوبی نداشته است.

شکل ۲. نمونه‌ای از یکی از صفحات اصلی، تصویر وبگاه رسمی هکنی اختصاص داده شده برای بازی‌های المپیک و پارالمپیک ۲۰۱۲ لندن

منبع: وبگاه هکنی، ۲۰۱۲^{۳۷}

در واقع، در این صفحه تنها به رویدادهای در نظر گرفته شده به موازات برگزاری بازی‌های المپیک اشاره شده که از آن میان می‌توان به برگزاری نمایشگاهی برای بازی‌های المپیک، حمل مشعل المپیک، فستیوال هکنی و کنسرت برگزار شده توسط بی‌بی‌سی در هکنی برای جلب آرای عمومی در خصوص برگزاری بازی‌های المپیک و به‌نوعی ایجاد و القای «هویت محلی» به شهروندان در نوع ضعیف و موقت خود اشاره کرد. بررسی صفحات دیگر وبگاه شهرداری هکنی نیز خود مؤید همین مطلب بود. شکل بعدی صفحه دیگری (جدا از صفحه مختص بازی‌های المپیک)

از وبگاه هکنی است که به معرفی محل اختصاص داده شده پرداخته و بررسی آن نشان می‌دهد که حتی در این صفحه نیز تمرکز چندانی جهت معرفی صحیح محل، استفاده مناسب و به‌جا از عوامل فرهنگی و در نتیجه هویت‌بخشی محلی برای ساکنان صورت نگرفته است.



شکل ۳. نمونه‌ای از یکی از صفحات اصلی، تصویر وبگاه رسمی هکنی اختصاص داده شده برای معرفی محل منبع: وبگاه هکنی،^{۳۸} ۲۰۱۲

در این صفحه برای معرفی محل چهار بخش در نظر گرفته شده که عبارتند از (۱) معرفی اماکن مربوط به مراسم و رویدادها در هکنی نظیر اماکن مناسب مراسم ازدواج یا دیگر مراسم و جشن‌های عمومی و دعوت برای برگزاری این‌گونه مراسم در هکنی؛ (۲) معرفی اجمالی هکنی، مکان‌های دیدنی، راهنمای خرید؛ (۳) معرفی مکان‌های مناسب و جالب برای فیلم‌برداری (جذب سرمایه‌گذاری داخلی با توجه به قطب کاری هکنی: صنایع خلاق)،^{۳۹} و (۴) معرفی بازی‌های المپیک و سیاست‌های اتخاذ شده جهت بازآفرینی شهری در این حوزه و دیگر رویدادها، فستیوال‌ها و کارناوال‌های اجرا شده برای جلب آرای عمومی (القای هویت محلی در فرم ضعیف و موقت آن، بدون تکیه بر پیشینه و سنت‌ها و جشن‌های تاریخی محل).

علاوه بر این، بررسی خلاصه‌رئوس مطالب در نظر گرفته شده برای بازآفرینی محل که در برنامه جامع بازآفرینی شهری هکنی و در وبگاه آن برای بازبینی عموم قرار داده شده بود،^{۴۰} بیانگر توجه اندک به مسائل فرهنگی در منطقه بود. خلاصه‌رئوس بازآفرینی شهری در هکنی در یک برنامه ده‌ساله^{۴۱} (در یک سند هفتاد و دو صفحه‌ای) به این شرح بوده است: مقدمه، بازآفرینی شهری در هکنی، بازه زمانی در نظر گرفته شده، اولویت‌ها، دستاوردهای مورد نظر، نگاهی اجمالی و گذرا به نقطه نظرات مثبت و منفی ساکنان نسبت به محل زندگی‌شان (هکنی)؛ فصل اول: ریشه‌کنی فقر، ایجاد موقعیت‌های شغلی جدید و کاهش نرخ بیکاری در محل؛ فصل دوم: توسعه و ارتقای مهارت‌های کاربردی، تخصص‌های علمی و توانمندی‌های ساکنان محل برای دستیابی

به موقعیت‌های شغلی بهتر؛ فصل سوم: بهبود و ارتقای بهداشت، درمان و مسائل پزشکی ساکنان با تمرکز بر ارتقای رفاه عمومی شهروندان؛ فصل چهارم: ایمن‌سازی محل و کاهش آمار جرم و جنایت در منطقه برای ایجاد منطقه‌ای امن و سالم برای پرورش کودکان؛ فصل پنجم: بهبود کیفی و کمی مناطق با توجه به تنوع قومی و نژادی و تهیه مسکن مورد نیاز بر اساس میزان توانمندی مالی خانوارها و فصل ششم: تمرکز بر ایجاد و حفظ جوامع پایدار با تکیه بر مسائل هویتی شهروندان و نسل‌های آتی. همان‌طور که از بررسی برنامه ده‌ساله بازآفرینی شهری هکنی مشخص شد، در این برنامه عناصر فرهنگی-اجتماعی مؤثری برای هویت‌بخشی محلی در نظر گرفته نشده است. در بخش بعدی این عوامل در وبگاه رسمی کیوتو و برنامه مدون بازآفرینی شهری آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فن‌آوری اطلاعات، بازآفرینی شهری در کیوتو و هویت‌بخشی محلی

کیوتو از سال ۱۹۹۴ (دوره هیان)^{۴۲} تا ۱۸۶۸ میلادی پایتخت سلطنتی ژاپن بوده است. پس از این دوره شهر ادو^{۴۳} به‌عنوان پایتخت ژاپن برگزیده شد و به توکیو تغییر نام یافت. با این‌حال کیوتو به‌عنوان مرکز فرهنگی و مذهبی کشور باقی ماند. این ویژگی‌های مهم از جمله دلایل اصلی تبدیل این شهر به یکی از قطب‌های اصلی و فعال گردشگری ژاپن است که هر ساله پذیرای بیش از ۳۰ میلیون گردشگر داخلی و خارجی است. کیوتو یکی از شهرهای مهم صنعتی ژاپن نیز به‌شمار می‌رود که در زمینه تولید صنایع دستی، به‌ویژه ابریشم و چینی‌آلات و کالاهای دیگری از جمله عروسک، اقلام مذهبی، ماسک، بادبزن و وسایل مربوط به هنرهای نمایشی سنتی ژاپن موسوم به نو،^{۴۴} کابوکی^{۴۵} و بونراکو^{۴۶} (تئاتر عروسکی) شهرت دارد. بنابراین مهمترین فعالیت اقتصادی کیوتو همچنان تولید کالاها و محصولات فرهنگی است. خیابان‌های عریض کیوتو که بسیاری از آنها با ردیف‌هایی از درختان گیلاس و بید پوشیده شده‌اند از جمله عناصر هویتی شهری هستند که با ترافیک فعلی شهر سازگاری دارند. حتی با وجود اینکه خانه‌های چوبی سنتی و قدیمی شهر با ساختمان‌های مدرن جایگزین می‌شوند، اقدامات صورت گرفته از رشد بی‌رویه ساختمان‌های بلندمرتبه جلوگیری کرده است و بناهای آن نسبت به دیگر شهرهای اصلی ژاپن دارای ارتفاع کمتری هستند. اما در این میان، یکی از ویژگی‌های بارز و مهم کیوتو مدیریت دولت شهری مترقی و پیشرو است که در نحوه عملکرد شهرداری آن مشهود و ملموس است (Buckley, 2002).

در مقایسه، ویکری (Vickery, 2007) توجه به عوامل فرهنگی را به‌عنوان عاملی برای هویت‌بخشی محلی در برنامه‌های بازآفرینی شهری در لندن و عمدتاً پس از تأسیس وزارت فرهنگ، رسانه و ورزش (DCMS)^{۴۷} می‌داند و ادامه می‌دهد با وجود اهداف مختلفی که در برنامه‌های بازآفرینی شهری لندن در نظر گرفته شده بود، این وزارتخانه در سال ۲۰۰۴ فرهنگ را به‌عنوان قلب و مرکز برنامه‌های بازآفرینی شهری معرفی کرد که عمدتاً بر مبنای سه اصل پوشش نمادهای فرهنگی، ارتقای هویت محلی و استحکام و ثبات روابط اجتماعی و شمول اجتماعی^{۴۸} بنا شده بود. اما توجه به بسیاری از مقولاتی از این دست در کشور ژاپن، به‌دلیل حفظ جامعه سنتی و فرهنگ‌محور آن از ابتدا مورد توجه بوده است. در این میان، بازآفرینی شهری در کیوتو به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین شهرهای ژاپن و قطب فرهنگی و آیینی آن بر مبنای یک برنامه^{۴۹} ده‌ساله^{۵۰} (در یک سند سی‌وهشت صفحه‌ای) تنظیم شده است. نکته حائز اهمیت در این برنامه که در وبگاه رسمی شهر و برای اطلاع‌رسانی عمومی در معرض بازبینی عموم قرار داده شده،^{۵۱} توجه عمده شهرداری کیوتو به

مسائل و عوامل فرهنگی-اجتماعی و دیگر عناصر مؤثر در تقویت هویت محلی نه تنها در میان ساکنان منطقه، بلکه معرفی مناسب و فرهنگ‌محور منطقه در سطح بین‌المللی و در نتیجه افزایش شهرت، اعتبار و جذابیت شهری است. آنچه در طرح‌های شهری کیوتو جالب توجه است، تأکید و توجه مستقیم بر این نکته است که کیوتو همچنان کیوتو باقی بماند. این به معنای آن است که مقامات شهری همت خود را معطوف به حفظ عناصر و اجزای هویت‌ساز و هویت‌مدار کرده‌اند و برنامه‌های مدون در این زمینه را به نحو مطلوبی به اجرا درمی‌آورند. اشاره مستقیم به مطلب مذکور را می‌توان در انتهای سیاست‌گذاری منظر شهر کیوتو (۲۰۰۷)^۲ و پس از ارائه تمامی اهداف، راهبردها و برنامه‌ها مشاهده کرد. در این قسمت نتیجه‌گیری کوتاهی عنوان شده که تأکید می‌کند مقامات شهری در صدد هستند تا «کیوتو، همواره کیوتو باقی بماند» و این در واقع، تأکیدی بر حفظ هویت کهن شهری از طریق سیاست‌گذاری‌ها و اجرای برنامه‌های علمی و همه‌جانبه است که در عمل استفاده از فن‌آوری‌های نوین ارتباطی نیز به کمک آن آمده است.

در این بین نکته حائز اهمیت این است که برنامه‌ها و نحوه اجرای سیاست‌های شهری در کیوتو به گونه‌ای تدوین و انجام شده است که مناطق مختلف شهری در هماهنگی با هم قرار داشته باشند و انسجام هویتی میان آنها حفظ شود، بنابراین کیوتو را می‌توان به عنوان نمونه‌ای موفق از شهرهایی که حافظ هویت و فرهنگ خود هستند و همزمان با جدیدترین پیشرفت‌های فن‌آوری در حوزه شهر و زندگی همگام بوده‌اند معرفی کرد. در نگاهی اجمالی به خلاصه رئوس مطالب مهم در برنامه مدون بازسازی شهری در کیوتو، موارد زیر به چشم می‌خورد، (۱) فصل اول: بخش اول: زندگی مسالمت‌آمیز (توجه به تنوع قومی و نژادی محل و برقراری احترام متقابل برای تمامی اقوام و گروه‌های سنی متفاوت)؛ بخش دوم: بسترسازی جهت ایجاد محیطی امن برای تربیت و آموزش و پرورش کودکان؛ بخش سوم: توجه و تأکید بر توسعه پایدار، فراهم ساختن محیطی امن و به دور از مخاطرات ذهنی برای شهروندان (حمایت و تقویت فضای ذهنی شهروندان با در نظر گرفتن احترام متقابل به اقوام، ریشه‌کنی تبعیضات و مسائل نژادپرستانه)، زیباسازی شهری و ایجاد محیطی مطلوب برای حفظ شهروندان محل؛ (۲) فصل دوم: شهر پررونق،^۳ بخش اول: زیباسازی، بسترسازی برای پلورالیسم فرهنگی در منطقه، افزایش ضریب تعاملات منطقه‌ای در ژاپن و دیگر مناطق همجوار؛ بخش دوم: ارتقای صنایع (بزرگ، کوچک، خانگی)، حمایت از صنعت گردشگری منطقه و اتخاذ سیاست‌هایی جهت رونق بخشی آن، توجه و تمرکز بر دانشگاه‌ها و نظارت بر آموزش کیفی و کمی آنها برای تربیت نیروی کار متخصص و مورد نیاز منطقه، استفاده از حداکثر توان و پتانسیل‌های نیروی جوان منطقه؛ بخش سوم: ارتقای امکانات و زیربنای شهری؛ ارتقای کیفی و کمی رسانه‌ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی در منطقه برای ایجاد شبکه گسترده تعاملات اجتماعی میان شهروندان و افزایش ضریب آگاهی آنان از مسائل منطقه، بازآفرینی و اصلاح خطوط راه و ترابری منطقه و همچنین توسعه علمی و فرهنگی محل؛ فصل آخر: نحوه اجرای برنامه. همان‌طور که از خلاصه رئوس مطالب برگرفته از بازآفرینی شهری کیوتو برمی‌آید، توجه و تمرکز زیادی بر توسعه، بسترسازی و توجه به عناصر فرهنگی و اجتماعی منطقه برای ایجاد و حفظ هویت شهری و محلی نه تنها میان شهروندان بلکه برای کسب هویت و اعتبار شهری در عرصه بین‌المللی نیز صورت گرفته که در بخش‌های مختلف و بگاه شهر قابل مشاهده است. تصویر بعدی که برگرفته از وبگاه رسمی شهرداری کیوتو است، مؤید این مطلب است.



شکل ۴. نمونه‌ای از یکی از صفحات اصلی، تصویر وبسایت رسمی کیوتو اختصاص داده شده برای معرفی محل منبع: وبگاه شهرداری کیوتو، ۲۰۱۳^{۰۹}

همانطور که در شکل بالا مشخص است توجه عمده وبگاه کیوتو بر مسائل فرهنگی در راستای هویت بخشی محلی است که در قالب (۱) معرفی اجمالی محل، (۲) تاریخچه، (۳) هنرهای محلی، (۴) معماری سنتی و مدرن محل، (۵) باغ‌های دیدنی منطقه معرفی شده به عنوان میراث ملی، (۶) هنرهای تجسمی محل (نمایش کابوکی، موسیقی و غیره)، (۷) فستیوال‌ها و جشن‌های محلی، (۸) معرفی جاذبه‌های کیوتو در هر فصل به‌طور جداگانه، (۹) معرفی صنایع خانگی محل و قدمت آنها، (۱۰) معرفی صنایع دستی محل، (۱۱) معرفی مکان‌های دیدنی، ابنیه باستانی و مدرن کیوتو، (۱۲) معرفی قطب‌های فرهنگی، علمی، آموزشی و ورزشی محل، (۱۳) معرفی برنامه‌های اکولوژیکی و محیط زیستی منطقه و (۱۴) معرفی و توضیح سبک زندگی در کیوتو ارائه شده است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در پیشینه تحقیق بحث شد، بازآفرینی شهری از جمله سیاست‌های شهری برای مقابله با افول شهری و جلوگیری از خروج جمعیت شهری ساکن در منطقه به‌منظور توزیع صحیح جمعیتی و در نتیجه ارائه عادلانه امکانات به تمام افراد و گروه‌های شهرنشین مستقر در نقاط مختلف است؛ چرا که افول شهری یک منطقه عواقب جبران‌ناپذیری را نه تنها در سطح محلی و شهری بلکه در سطح ملی به دنبال خواهد داشت. بنابراین اتخاذ سیاست‌هایی کارآمد و مناسب برای جلوگیری از افول شهری مناطق مختلف از جمله ارکان مهم و بنیادین سیاست‌های شهری هر

دولت است. اما توجه به این نکته ضروری است که در تدوین یک برنامه بازآفرینی شهری جامع، باید به تمامی جوانب فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی منطقه توجه شود. با این حال تمرکز بر هر بخش مبتنی بر ضوابط و معیارهایی همچون شدت و ضعف آسیب‌دیدگی منطقه مورد نظر شهری در هر یک از ابعاد مذکور، میزان بودجه اختصاص داده شده و اولویت‌بندی محلی و اجتماعی مورد نظر ساکنان منطقه است. در این بین یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در برنامه‌های بازآفرینی شهری، استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی-اجتماعی بالقوه محل جهت القای هویت مکانی و در نتیجه ایجاد نوعی حس وابستگی میان ساکنان و محل زندگی‌شان است که تأثیری به‌سزا در جلوگیری از خروج جمعیت شهری ساکن در منطقه، ایجاد حس مسئولیت‌پذیری شهروندی و در نتیجه تربیت شهروندان فعال و پویا در منطقه برای پاسداشت و ارتقای داشته‌های محل مورد نظر از منظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی دارد. در همین زمینه استفاده از فن‌آوری‌های نوین ارتباطی در برنامه‌های بازآفرینی شهری به‌عنوان فصلی جدید در این برنامه‌ها و به‌منظور ارتقاء و افزایش بهره‌وری نتایج مورد نظر برنامه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت میزان و چگونگی به‌کارگیری فن‌آوری‌های نوین ارتباطی توسط دولت‌ها و ارگان‌های محلی به منظور تحقق برنامه‌های بازآفرینی شهری و به‌ویژه هویت‌بخشی محلی در میان ساکنان منطقه است.

این تحقیق بر پایه یک رویکرد بالا به پایین به بررسی دو برنامه بازآفرینی شهری در هکنی (لندن) و کیوتو (ژاپن) پرداخت. بر این اساس، وبگاه‌های رسمی هکنی و کیوتو و نحوه استفاده از ظرفیت‌های بالقوه موجود در این دو وبگاه در فضای مجازی در راستای برنامه‌های بازآفرینی شهری، به‌عنوان اصلی‌ترین منبع بررسی به‌کارگیری فن‌آوری‌های نوین ارتباطی و هویت‌بخشی محلی برای ساکنان نه‌تنها در سطح محلی بلکه در سطح بین‌المللی نیز مورد توجه و تحلیل قرار گرفت.

بررسی‌های انجام شده نشان داد که پس‌زمینه‌های ساختاری و فرهنگی هر کشور همراه با نوع برنامه‌ریزی و میزان تعهد نسبت به اجرای آن در وارد کردن عناصر و عوامل فرهنگی در برنامه‌های بازآفرینی شهری جهت هویت‌بخشی محلی و در نتیجه در هویت‌سازی مکانی تأثیری به‌سزا دارد. طی مطالعه و مقایسه صورت گرفته مشخص شد که تمرکز عمده برنامه‌های بازآفرینی شهری کیوتو چه در فضای مجازی (وبگاه رسمی کیوتو) و چه در برنامه جامع بازآفرینی آن مبتنی بر عناصر فرهنگی مؤثر در معرفی و اشاعه هویت محلی بوده است، اما برنامه جامع بازآفرینی شهری در هکنی، چه در برنامه مدون و چه در وبگاه آن، از عوامل مؤثر فرهنگی بهره کافی نبرده است. به‌نظر می‌رسد با وجود فرصت طلایی به‌وجود آمده از میزبانی بازی‌های المپیک و قابلیت بهره‌برداری مناسب هویتی در نتیجه امکان مشاهده و رصد میلیونی کاربران ملی و بین‌المللی، این وبگاه در ارائه و معرفی عناصر هویت‌ساز شهری و تمدنی دستاورد چشمگیری نداشته است؛ در حالی که هم‌راستایی و هم‌گامی برنامه‌های بازآفرینی شهری و انعکاس آن در وبگاه رسمی شهرداری کیوتو از جمله نقاط قوت آن در هویت‌بخشی و کسب اعتبار و شهرت ملی و بین‌المللی این شهر است.

در انتها یادآوری می‌شود که مطالعه بازآفرینی شهری در سطح بین‌المللی و توجه به کاربرد آن در توسعه پایدار جوامع راهی است برای کمک به نظارت همه‌جانبه بر طرح‌های مشابه داخلی؛ از این جهت که مسیرهای پیموده شده در نقاط دیگر را با عنایت به اشتراکات و افتراقات گوناگون اجتماعی، فرهنگی، فن‌آوری و موارد دیگر تبیین نموده و با درجاتی دستیابی به نتایج مورد

نظر در پروژه‌های پیش رو و آینده‌نگر داخلی را تسهیل می‌نماید. در نگاه معطوف به توسعه پایدار، صیانت از داشته‌های فرهنگی و هویتی و کمک به بالندگی و عرضه آنها در گسترده‌ای وسیع و پرمخاطب از جایگاه ارزشمندی برخوردار است. وبگاه‌های تخصصی و رسمی شهرها همانند ویتزینی از داشته‌های هویتی و فرهنگی شهروندان خود عمل می‌کنند و از آنجا که اجزای هویتی شهرها و به‌ویژه کلان‌شهرها می‌توانند از جمله موارد مهم تمایز و تفاخر آنها در میان هموعان بین‌المللی خود باشند، توجه هرچه بیشتر به انعکاس اجزای مذکور در وبگاه‌های رسمی در کنار امکانات بیشتر مشارکت شهروندی، گامی ستودنی در حفظ و ارائه عناصر هویتی در سطح جهانی خواهد بود. در واقع، می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که مطالعه کاربرد مناسب و مطلوب فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی در برنامه‌های بازآفرینی شهری در راستای هویت‌سازی فرهنگی و تکریم هویت ملی (همچون نمونه موفق و پویای ژاپن به‌عنوان یک کشور شرقی و دارای تاریخچه‌ای کهن و تمدنی)، می‌تواند مدل‌های مناسبی را برای ارزیابی و بهبود نمونه‌های داخلی در اختیار قرار دهد. در نمونه موفق مذکور، دستاوردهای چشمگیر و قابل استفاده را که همراه با فرآیندهای سریع جهانی شدن حاصل شده‌اند می‌توان به عدم گسست سنن و باورها و حفظ اصالت کالبد شهری نسبت داد که عمدتاً به پاسداشت هویت فرهنگی و ملی در یک فضای مجازی بین‌المللی معطوف بوده و این امر خود مانع از شکاف فرهنگی میان نسل‌ها و از میان رفتن سرمایه‌های اجتماعی شهری در فرآیند اجتناب‌ناپذیر بازآفرینی شهری می‌شود. از همین رو و با توجه به سرمایه‌های ارزشمند هویتی شهرهای کشور، مطالعات مقایسه‌ای مشابه ملی و بین‌المللی در کنار نمونه‌های متفاوت و کاربردی به هرچه پربرتر شدن بازنمایی هویتی توسط وبگاه‌های داخلی کمک خواهد کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. ICT: Information and Communication Technology
2. E-Government
3. Digital Democracy
4. Top-Down Approach
5. Bottom-Up Approach
6. Hackney
7. Kyoto
8. Consensus
9. Smart Cities
10. Innovative Tool
11. Digital Divide
12. Social Cleavage
13. Office of Communications
14. Sustainable Communities
15. Sense of Place
16. Social Capital
17. Soft Approach
18. Mixed Communities
19. Creative Industry
20. Social Identity Theory
21. Place Identity Theory

22. Collaborative Planning Theory
 23. Healey
 24. Description-Analysis Method
 25. Data Collection: Documental Study and Library Method
 26. Comparative Case Study
 27. Case Study
 28. Far Distance Study
 29. Mega Events
 30. International Olympic Committee (IOC)
 31. Lower Lea Valley (LLV)
 32. Greenwich
 33. Newham
 34. Tower Hamlet
 35. Waltham Forest
 36. Hackney
 37. <http://www.hackney.gov.uk/-2012Events.htm#>
 38. <http://www.hackney.gov.uk/hackney-the-place.htm#>
 39. Creative Industries
 40. <http://www.hackney.gov.uk/Assets/Documents/scs.pdf>
 41. 2018-2008
 42. Heian Period
 43. Edo
 44. No
 45. Kabuki
 46. Bunraku
 47. DCMS: Department of Culture, Media and Sports
 48. Social Inclusion
 49. Master Plan
 50. 2010-2001
 51. <http://www.city.kyoto.jp/koho/eng/plan/>
۵۲. این سیاست‌گذاری در پایگاه رسمی کیوتو قابل دسترسی است:
<http://www.city.kyoto.lg.jp/tokei/page/0000062129.html>
53. Prosperous City
 54. <http://www.city.kyoto.jp/koho/eng/kyoto/>

فهرست منابع

- Ahmed, N. (2006) "An Overview of E-Participation Models," *Department of Economic and Social Affairs (UNDESA)*, 1-17.
- Ashforth, B. & Mael, F. (1989) "Social Identity Theory and the Organization," *The Academy of Management Review*, Vol. 14, No. 1, 20-39.
- Atkinson, R. & Ulevich, J. (2000) "Digital Government: The Next Step to Reengineering the Federal Government," *Progressive Policy Institute*, 1-27.
- Buckley, S. (2002) *Encyclopedia of Contemporary Japanese Culture*. London: Routledge.
- Clayton, J. & Macdonald, S. (2013) "The Limits of Technology," *Information, Communication & Society*, 1-22.
- Colantonio, A. & Dixon, T. (2011) *Urban Regeneration & Social Sustainability*, West Sussex: John Wiley & Sons, Ltd. , Publication.

- Damodaran, L. & Olphert, W. (2006) *Informing Digital Futures: Strategies for Citizen Engagement*, Dordrecht: Springer.
- Davies, L. E. (2012) "Beyond the Games: regeneration legacies and London 2012," *Leisure Studies*, 309-337.
- De Filippi, F. & Balbo, R. (2011) "Planning for real: ICT as a tool in urban regeneration," *The Built & Human Environment Review*, Vol 4, 67-73.
- Efere, P. (2004) "Urban Regeneration," *Trans-Atlantic College*, 1-12.
- Florida, R. (2002) *The Rise of the Creative Class: And How Its Transforming Work, Leisure, Community and Everyday Life*, London: Basic Books.
- Gaventa, J. & Valderrama, C. (1999) "Participation, Citizenship and Local Governance," *Institute of Development Studies*, 1-16.
- Gornostaeva, G. (2011) "The Olympics' employment and skills legacy: a literature review," *Work and Employment Research Unit (WERU)*, 1-15.
- Gold, R. & Gold. M. (2008) "Olympic Cities: Regeneration, City Rebranding and Changing Urban Agendas," *Geography Compass*, 300-318.
- Green, J. (2011) "Digital Urban Renewal," *OVUM*, 1-30.
- Hackney. (2009) <Retrieved July 27, 2013, from <http://www.hackney.gov.uk/Assets/Documents/scs.pdf> >
- Hackney. (2011) <Retrieved July 11, 2013, from <http://www.hackney.gov.uk/hackney-the-place-diversity.htm> >
- Hackney. (2011) <Retrieved July 28, 2013, from <http://www.hackney.gov.uk/2012-Events.htm#>>
- Hackney. (2012) <Retrieved July 25, 2013, from <http://www.hackney.gov.uk/hackney-the-place.htm#> >
- Hague, C. & Jenkins, P. (2005) *Place Identity, Participation and Planning*, Oxfordshire: Routledge.
- Hall, T. & Barrett, H. (2012) *Urban Geography*, London: Routledge.
- Hauge, A. L. (2007, March 1). <Retrieved August 17, 2013, from <http://faculty.arch.utah.edu/benham/group%203/Place-Identity.pdf>>
- Healey, P. (1997) *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies*, London: Macmillan.
- Horne, J. (2007) "The Four 'Knowns' of Sports Mega-Events," *Leisure Studies*, 81-96.
- Imrie, R. ; Lees, L. & Raco, M. (2009) *Regenerating London: Governance, sustainability and community in a global city*, London: Routledge.
- The Hackney Borough Profile (2006) *London Borough of Hackney: Hackney Council*.
- Kanai, M. & Alcázar, I. (2009) "The Prospects for Progressive Culture-Led Urban Regeneration in Latin America: Cases from Mexico City and Buenos Aires," *International Journal of Urban and Regional Research*, 483-501.
- Kingston, R. ; Babicki, D. & Ravetz, J. (2005) "Urban Regeneration in the Intelligent City," *Proceedings of the 9th International Conference on Computers in Urban Planning and Urban Management* (pp. 1-17). London: CASA.
- Kohn, L. T. (1997) *Methods in Case Study Analysis*, The center for studying health system change, technical publication No. 2. , <Retrieved November 9, 2013, from <http://www.hschange.com/CONTENT/158/158.pdf> >.

- Konstantaki, M. & Wickens, E. (2010) "Residents' Perceptions of Environmental and Security Issues at the 2012 London Olympic Games," *Journal of Sport & Tourism*, Vol. 15, No. 4, 337-357.
- Korte, R. F. (2007) "A Review of Social Identity Theory with Implications for Training and Development," *Journal of European Industrial Training*, Vol. 31 No. 3,, 166-180.
- Kyoto. (2001). <Retrieved July 28, 2013, from <http://www.city.kyoto.jp/koho/eng/plan/> >
- Kyoto. (2013). <Retrieved July 28, 2013, from <http://www.city.kyoto.jp/koho/eng/kyoto/>>
- Lang, T. (2005) "Insight in the British Debates about Urban Decline and Urban Regeneration," *Leibniz-Institute for Regional Development and Structural Planning (IRS)* , 1-25.
- Lavanga, M. (2006) "The contribution of cultural and creative industries to a more sustainable urban development: The case studies of Rotterdam and Tampere," *Association of Cultural Economics International* (pp. 1-23). Vienna: Creative Commons.
- MacRury, I. & Poynter, G. (2009) *London's Olympic Legacy: A "Thinkpiece" report prepared for the OECD and Department for Communities and Local Government*. London: UEL: University of East London.
- McCarthy, J. (2002) "Encouraging Culture-Led Regeneration," *EURO Conference, Urban and Spatial European Policies: Levels of Territorial Government* (pp. 1-13). Turin: Geddes Centre for Planning Research.
- Masterman, G. (2004) *Strategic Sports Event Management*, Oxford: Elsevier.
- Mossberger, K.; Tolbert, C. & McNeal, R. (2008) *Digital Citizenship: The Internet, Society, and Participation*. London: The MIT Press.
- OECD. (2001) "Understanding the Digital Divide," *OECD*, 1-32.
- Ofcom. (2009) *Citizens' Digital Participation*, London: Ofcom.
- Raj, R. & Musgrave, J. (2009) *Event Management and Sustainability*, Oxfordshire: CABI.
- Ramsey, P. (2010) "Digital citizenship and inclusion: a Social Democratic Agenda," *compass* , 1-9.
- Sadd, D. (2010) "What is Event-Led Regeneration? Are We Confusing Terminology or will London 2012 Be the First Games to Truly Benefit the Locally Exsiting Population?" *Event Management*, Vol. 13, 265-275.
- Silvestre, G. (2009) "The Social Impacts of Mega-Events: Towards a Framework," *Esporte e Sociedade*, Vol 4 (10), 1-26.
- Smith, G. (2009) *Democratic Innovations: Designing institutions for*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Stets, J. & Burke, P. (2000) "Identity Theory and Social Identity Theory," *Social Psychology Quarterly*, Vol. 63, No. 3, 224-237.
- Stevenson, N. (2009) "London 2012: Developing a Cultural Legacy for Local Communities in Hackney," *University of Westminster*, 1-44.
- Suh, S. Y. (2005) unpan. <Retrieved June 7, 2013, from <http://unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/un/unpan020076.pdf>>
- Tajfel, H. (Ed.). (1978) *Differentiation between social groups: Studies in the social psychology of intergroup relations*, London: Academic Press.
- Tallon, A. (2010) *Urban Regeneration in the UK*, Oxon: Routledge.
- Vickery, J. (2007) "The Emergence of Culture-led Regeneration: A policy concept and its discontents," *Centre for Cultural Policy Studies* , 1-105.

- Vigor, A. ; Mean, M. & Tims, C. (2004) *After the Gold Rush: A sustainable Olympics for London*, London: The Institute for Public Policy Research (ippr).
- Weed, M. (2008) *Olympic Tourism*, Oxford: Elsevier.
- Woodside, A. G. (2010) *Case Study Research: Theory. Methods. Practice*, Bingley: Emerald Group Publishing Limited.
- Zanello, G. & Maassen, P. (2009) "Strengthening citizen agency through ICT: an extrapolation for Eastern Africa," *Governing Good and Governing Well: The First Global Dialogue on Ethical and Effective Governance* (pp. 1-21). Amsterdam: Hivos.

پایگاه اینترنتی داندود مقالات دانشگاه هنر
journal.art.ac.ir